

خواهران و برادران عزیز ،

طی چند هفته گذشته بارها و بارها دریافتم که محدودیت های تماس در زمان ارتباط و تماس با دیگران آسان نیست. کجا قبلاً کسی خود را اینطور می دید که امروز حداقل باید گیرنده تلفن را انتخاب کند ، اما اگر واقعاً کسی بخواهد بیش از یک نفر را ملاقات کند ، کار آسانی نیست. کنفرانس ویدیویی در حال حاضر محبوب و مرسوم است ، اما گاهی اوقات ارتباط برقرار کردن نیز انجام نمیشود.

اما من هم متوجه هستم :که اینها فقط مشکلات فنی و خارجی هستند. این خیلی بدتر است که وقتی اتصالات از داخل شکسته می شوند. معمولاً این کار یک شبه اتفاق نمی افتد. اغلب در ابتدا ترک هایی ایجاد می شوند ، ناسازگاری هایی که برطرف نمی شوند ، آسیب هایی که برطرف نمی شوند. علائم هشدار دهنده غالباً توسط افراد تحت تأثیر یا نادیده گرفته می شوند یا در نظر گرفته نمیشوند و یا فقط بعداً بعنوان موارد هشدار شناخته میشوند. در بدترین حالت ارتباط کاملاً خراب می شود و شخص جلوی یک شیشه شکسته می ایستد: یک شریک زندگی ، یک دوستی ، یک رابطه والدین و فرزند. هرکسی که چیزی شبیه به این را تجربه کرده است ، می داند که جارو کردن چنین تیغه ای چقدر دشوار است ، اگر شما هنوز هم می خواهید ، از سرگیری اتصال را ذکر نکنید. هرکسی که چیزی شبیه به این را تجربه کرده است ، می داند که جارو کردن چنین شیشه شکسته ای چقدر دشوار است ، اگر او هنوز هم بخواهد، از سرگیری ارتباط را ذکر نکند. و شخص تعجب می کند: برای چه اشتباهی به آنجا رفته است؟ چه کاری برای من بهتر بود می توانستم یا حداقل متفاوت انجام دهم؟

در متن خطبه برای یکشنبه امروز ، خداوند نیز در برابر چنین سایه شیشه شکسته ایستاده است. و - احتمالاً با جارو در دست - دقیقاً سؤال همین است.

چندی پیش - تنها چند صد سال پیش بود که او(خداوند) با ابراهیم عهد بست. این نخستین پیمانی نبود که او با یک انسان بسته بود. پس از طوفان بزرگ ، او به نوح و خانواده اش قول داده بود که هرگز اجازه نمی دهند چنین طوفانی دوباره بیاید که همه موجودات زنده کشته شوند. او این اتحاد را با رنگین کمان مهر و موم کرده بود. او همچنین به ابراهیم و فرزندانش نشانه ای از عهد خود داده بود: ذبح کردن. و او قول داده بود که قوم ابراهیم را قوم بزرگی کند. او این مردمان را مانند مردی که همسر خود را دوست دارد یا مانند مادری که فرزندش را دوست دارد ، دوست داشت. او انتخاب کرده بود که خود را به آنها پیوند دهد تا به همه دنیا از طریق قوم خود نشان دهد که خدایی چگونه خدایی است: او قوم بنی اسرائیل را از اسارت آزاد کرد، و از طریق موسی ، دستورات و دستورالعملهایی را به آنها داده بود که میخواست دستورات تورات را با کمک آنها انجام دهد. به آنها گفت خوب زندگی کنید و این حداقل چیزی

بود که او برای آنها آرزو کرده بود. او به عنوان نشانه ای از عهد خود با بنی اسرائیل ، دو لوح قانون را به موسی داده بود. و در نهایت ، او به آنها کشوری داده بود تا در آنجا زندگی کنند.

اما این پیمان بعداً توسط بنی اسرائیل شکسته شد. او متوجه شد که آنها شروع به پیروی از دستورالعمل های تورات نکردند. او به پیامبران زیادی فرستاده بود تا آنها را به ارتباطشان با او ، خدای خود یادآوری کنند. اما آنها به پیامبران گوش نکرده اند و به هشدارهای آنها پشت میگردند. این معبد و خانه ای که برای او ساخته بودند ، ویران شده بود و پیام آوران و بشارت دهندگان وی به بابل تبعید شده بودند. بسیاری تصور می کردند که پس از شکستن آن عهدی را که با بنی اسرائیل کرده بود ، آنها را ترک کند و از آنها فاصله بگیرد. اما این طور نبود. او خدای وفاداری بود. او هرگز نمی تواند پیوند عشقی را که در پیمان با مردم خود پیمان کرده بود ، قطع کند. او خدای آنها بود و بنی اسرائیل هنوز هم قوم او بود و هرگز چیزی را تغییر نداد. اما یک چیز را مجبور بود تغییر دهد به طوری که چنین چیزی دوباره اتفاق نیفتد. و سپس خدا بلافاصله ارمیا پیغمبر خود را مامور برقراری ارتباط دوباره با بنی اسرائیل قرار داد.

روخوانی از کتاب ارمیا باب ۳۱ آیات ۳۱ الی ۳۴

**31** خداوند می فرماید: روزی می آید که با اهالی اسرائیل و یهودا عهدی تازه خواهم بست . **32** این عهد مانند عهد پیشین نخواهد بود عهدی که با پدران آنها به هنگام بیرون آوردنشان از سرزمین مصر بستم. چون ایشان آن عهد را اجرا نکردند و آن را شکستند با اینکه من همچون شوهری دلسوز از آنها مراقبت و محافظت می نمودم. **33** اما اینست آن عهد تازه ای که با قوم اسرائیل خواهم بست: دستورات خود را بر قلبشان خواهم نوشت تا با تمام وجود مرا پیروی کنند؛ آنگاه ایشان برآستی قوم من خواهند بود و من خدای ایشان **34** در آن زمان دیگر نیازی نخواهد بود کسی به دیگری تعلیم دهد تا مرا بشناسد، چون همه از کوچک تا بزرگ، مرا خواهند شناخت. من نیز خطایای ایشان را خواهم بخشید و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد!

خدا همه را میبخشد . او آنچه را که اتفاق افتاده است فراموش نمی کند ، اما به گذشته تکیه نمی کند. معنی این یک شروع دوباره است و راه را برای آینده باز می کند. در آینده ، در عهد جدید ، خداوند دستورات خود را مانند گذشته در سنگ اسرائیل به بنی اسرائیل نمی گوید ، بلکه آنها را در قلب و ذهن آنها می نویسد ، به گونه ای که عهد و ارتباط بین خدا و قوم خود توسط بنی اسرائیل حفظ میشود نه فقط توسط خداوند. و اساساً این یک عهد جدید نیست ، بلکه بنی اسرائیل است که قلب و ذهن او توسط خدا تغییر می یابد. آنها دیگر نیازی به کسی نخواهند داشت که به آنها بگوید چگونه طبق خواست خدا زندگی کنند زیرا همه آنها خدا را می شناسند و سفارشات او را در قلب خود حمل می کنند. آنها قوم او خواهند ماند و او همچنان خدای آنها خواهد بود ، میثاق و وفاداری برای همیشه ماندگار است. می خواهید بدانید چرا داستان پیمان خدا با بنی اسرائیل را برای شما تعریف کردم؟ خوب ، چون داستان ادامه دارد.

خداوند بنی اسرائیل را انتخاب کرده بود ، اما نور این ارتباط باید فراتر از این عهد در جهان درخشش داشته باشد.

روزی کسی خواهد آمد که یکی از افرادی بوده است که خدا انتخاب کرده بود و دستورات خداوند در قلب او نوشته شده است . او ارتباطی صمیمی بین افرادی که میخواهند با خدا ارتباط داشته باشند برقرار می کند. او آنها را با خدا آشتی میدهد و آنها را شفا میبخشد و راه آینده را برای آنها گشوده و به آنها امید میدهد. هنگامی که او در جشن عید پاک ، که جشن رهایی اسرائیل از برده داری بود ، نان را به دو نیم کرد و سپس جام شراب را گرفت ، خدا را سپاس گفت ، نان را به آنها داد و گفت: این جام عهد جدیدی است که در خون من است. او معتقد بود که وعده عهد جدید تحقق می یابد. به عنوان نشانه ای از این میثاق ، او نان و شراب و قول ارسال روح القدس را به آنها داد ، که می تواند قلب و ذهن مردم را به گونه ای تغییر دهد که بتوانند خدا و خواست او را بشناسند و مطابق آن زندگی کنند.

چرا این را برای شما توضیح دادم؟ خب، چون داستان ادامه دارد. عیسی ما را به پیمان خدا با اسرائیل و به پیوند عشق خدا به مردمش بشارت می دهد. بنابراین این وظیفه ماست که روح خدا در ما تغییر ایجاد کند ، خود را با خدا متحد کنیم و بگذاریم عشق او در جهان ظاهر شود.

آمین